



شهید قدرت الله امینیان (راست) احمد علی رشیدی (چپ).

## احمد علی رشیدی

# جلوه پیروزی...

رزمندگان نور افشانی و خودنمایی می‌کرد، گویی که دامغان دوباره متولد شده بود و در مدت بسیار کوتاهی فرماندهان بزرگی را تحویل ستاد جنگ داد. قدرت الله بیگی از خیل این فرماندهان بود. پدر و مادرش، چه نام زیبا و نیکویی را برای او انتخاب کرده بودند، گویی می‌دانستند برای تولد دوباره این شهر مذهبی، قدرت خداوندی توسط این جوان شجاع و دلیر و مومن ظهور خواهد کرد. آری این چنین بود.

در عملیات های زیادی در رکاب این سردار بزرگ اسلام و فراموش نشدنی بودم و می‌خواهم شمه‌ای از عملیات «قادر»، در منطقه عملیاتی پیرانشهر را که منطقه‌ای کوهستانی و صعب العبور بود، برای شما بازگو کنم. در این عملیات، فرماندهی مهندسی رزمی به جهاد واگذار شد. فرماندهی وقت، به عهده جهادگر بزرگوار، حاج ابوالفضل حسن بیگی که یکی از همشهری هایم است، نهاده شد. برای ادامه عملیات و دسترسی به عقبه مطمئن، نیاز به احداث جاده از منطقه کلاشین به روستای سیلوه بود. برای احداث این جاده استراتژیک، گردان مهندسی رزمی رسول اکرم (ص) دامغان را که سابقه درخشانی در عملیات مناطق کوهستانی داشت، انتخاب کردند. آقای حسن بیگی، فرمانده مهندسی وقت، حاج قدرت الله را به خاطر شجاعت، پشتکار، دانش و بینشی که داشت، به عنوان معاونت فرماندهی و هماهنگ کننده قرارگاه و گردان ها انتخاب و معرفی کرد.

شهید بزرگوار، بلادرنگ، منطقه، مسیر جاده، زمان و موقعیت عملیات را بررسی کرد و خود، همانند رانندگان گمنام بولدوزر، پیشانی‌پوش جهاذگران و دستگاه‌ها، در مسیریابی حضور یافت. منطقه پر از اشعار و ضد انقلاب و عوامل گروهک ها بود که هنوز پاکسازی نشده بودند. برای احداث این جاده، می‌بایست دستگاه‌ها در پوشش حفاظتی کامل نیروهای ارتش و بسیجی کار می‌کردند. جاده با تمام فراز و نشیب‌ها و با موانعی چون رودخانه‌ها و کوه‌های سر به فلک کشیده، باید احداث می‌شد. بالاخره پس از ۱۸ روز به نزدیکی روستای سیلوه که در اختیار ضد انقلابیون بود، رسیدیم. وجود این شهید عزیز که قدرت خداوندی در وجود او تجلی یافته بود، ما را هر روز نسبت به روز دیگر برای احداث این جاده پر اهمیت مصمم‌تر می‌کرد. هر روز از طرف گروهک‌ها و ضد انقلابیون، تهدیدهای زیادی می‌شدیم؛ اما در کنار او، از هیچ چیز باک نداشتیم. هرچه بیشتر تهدید می‌شدیم، مصمم‌تر می‌شدیم. بالاخره روز هجدهم فر رسید. گویا دوباره شهر دامغان تولد یافته بود. حدود ساعت دو بعد از ظهر، شهید امینیان و آقای حسن بیگی، در نزدیکی روستای سیلوه و در انتهای جاده به ما ملحق شدند. آقای حسن بیگی پیشنهاد کرد با یک دستگاه تویوتا که مجهز بود، به داخل روستا برویم و از وضعیت روستا مطلع شویم. پس از چند لحظه بحث و تبادل نظر پذیرفتیم. ابتدا من پیشنهاد کردم که رانندگی کنم و شهید امینیان و آقای حسن بیگی پشت سلسل قرار بگیرند. شهید قدرت الله مرا قانع کرد که به منطقه آشنایی بیشتری دارد و رانندگی را به عهده گرفت و من کمک یار آقای حسن بیگی شدم. وارد روستا سیلوه شدیم که تا آن روز هیچ رزمنده‌ای به آنجا وارد نشده بود و با اقتدار تمام روستا را دور رزمیم و برگشتیم و الحمدالله هیچ اتفاقی نیفتاد. البته بعداً متوجه شدم که چرا شهید قدرت الله امینیان پشت فرمان قرار گرفته بود، چون می‌دانست که دشمن ابتدا راننده را هدف قرار می‌دهد و بعد بقیه را.

مقام معظم رهبری حضرت آیت... خامنه‌ای در سفر اخیر خود به شهر مذهبی دامغان فرمودند، «من دیروز در جمع خانواده‌های معظم شهیدان عرض کردم که در دوران جنگ و دفاع مقدس، ستادهای پشتیبانی جنگ و ستادهای مهندسی وابسته به جهاد سازندگی که در استان یک مجموعه بسیار فعال و در بین استان‌های کشورکم نظیر بودند، مرکزیت و فرماندهی آن با دامغانی‌های فعال، مجاهد، مبارز و فداکار بود».

از فرصت استفاده می‌کنم و یاد و خاطره شهیدان بزرگوار: شهید سفیدیان، شهید ایثاری، شهید فیروزآبادی، شهید حاج محمد بخشی و شهدای دیگری را نیز که در احداث این جاده استراتژیک نقش بسزایی داشتند، گرامی می‌دارم. ■

را به انقلاب تقدیم کرد. در نیمه دوم سال ۶۱، مأموریت پاکسازی کردستان به عهده جهاد دامغان قرار گرفت. جهادگران پس از استقرار در منطقه شمال غرب و مریوان، یک گروه مهندسی به نام گروه ضربت در سال ۶۵ گردان مهندسی رزمی را تشکیل دادند. حاصل این مأموریت، پاکسازی منطقه کردستان و شمال غرب، احداث صدها کیلومتر جاده و خاکریز در مناطق صعب العبور، احداث صدها سنگر گروهی و انفرادی و سنگرهای ادوات جنگی، برف‌روبی مناطق و... هستند.

جهاد دامغان با تقدیم ۴۵ شهید جهادگر، توانست در عملیات بزرگ خیبر، بدر، والفجر ۸ و کربلای چهار و پنج نقش بسزایی را ایفا کند. در اینجا سوگواره‌ای را که در اندوه از دست دادن شهید قدرت الله امینیان نگاشته‌ام، به عنوان نمونه‌ای از شهدای گرانقدر دامغان ذکر می‌کنم. نامش قدرت الله و نام خانوادگی اش امینیان بود. اهل محله امام دامغان، شهری معروف، اما فراموش شده، بزرگان زیادی در این شهر رشد و نمو کرده‌اند. روزی شهر صد دروازه بود و روزگاری پایتخت اشکانیان، ولی سال‌ها بود که دیگر در بین شهرهای توسعه یافته ایران، محلی از اعراب نداشت. گاهی محل تبعید خداجویان بود، اما با آن همه آثار باستانی و قدمت چندین هزار ساله‌اش، فراموش شده بود. تا اینکه انقلاب شکوهمند اسلامی شکل گرفت. در آغاز انقلاب اسلامی، جنگ هشت ساله بر ما تحمیل شد. مردم غیور و شجاع و مؤمن دامغان برای یاری رساندن به رزمندگان اسلام، در قالب گردان‌های بسیج و جهاد به جبهه‌های حق علیه باطل، سر از پا نمی‌شناختند. مدتی از جنگ نگذشته بود که نام گردان‌های رزمی و مهندسی دامغان عزیز بر روی پلاکاردها، پارچه‌ها و پرچم‌ها بر سر سنگرها و مقر

**پدر و مادرش، چه نام زیبا و نیکویی را برای او انتخاب کرده بودند، گویی می‌دانستند برای تولد دوباره این شهر مذهبی، قدرت خداوندی توسط این جوان شجاع و دلیر و مومن ظهور خواهد کرد. آری این چنین بود.**

در ۲۹ شهریور ۱۳۵۹، انقلاب اسلامی از سوی رژیم متجاوز عراق، مورد حمله ناجوانمردانه نظامی قرار گرفت. رژیم بعث عراق با ۱۲ لشکر مجهز به ۳۰۰۰ تانک و ده‌ها هواپیمای بمب افکن به خاک ایران تجاوز و مردان و زنان و کودکان بی‌دفاع را قتل عام کرد. در این تهاجم، فرودگاه‌ها و تأسیسات غیر نظامی تهران، اصفهان، باختران، تبریز، مهران، بوشهر، دزفول، آبادان و اهواز بمباران شدند و شهرهای آبادان و خرمشهر به تصرف نیروهای مسلح زمینی و دریایی عراق در آمدند. البته این اولین تجاوز عراق به ایران نبود، بلکه در ۱۲ فروردین ۵۸ و در شرایطی که فقط ۵۰ روز از پیروزی انقلاب می‌گذشت، رژیم متجاوز عراق، با هواپیما به شهر مهران حمله کرد. پس از آغاز تجاوز گسترده نظامی عراق علیه ایران اسلامی، امام خمینی (ره) در ۳۱ شهریور سال ۵۹ در پیامی به مناسبت باز شدن مدارس فرمودند، «این جنگ، جنگ با اسلام است به هواداری کفر، و چنین جنگی خلاف رضای خداست و خدای تبارک و تعالی نخواهد بخشید بر این کسانی که بر ضد اسلام قیام می‌کنند به واسطه همراهی با کفر».

به دنبال رهنمودهای امام (ره)، شور و هیجانی وصف ناپذیر در میان مردم شهید پرور، به ویژه جهادگران بر پا شد و جهادسازندگی دامغان با تمام ساز و برگش، پس از گذشت هفت روز از جنگ تحمیلی، به جبهه‌های حق علیه باطل عازم شدند. جهادسازندگی دامغان، ابتدا کارش را با کمک رسانی به جنگ‌زدگان آغاز کرد و پس از استقرار در یادگان حمیدیه اهواز و سازماندهی نیروهای بسیجی جهادگر، علاوه بر یاری رساندن به جنگ‌زدگان، کار مهمات رسانی به خط مقدم واحداث خاکریز برای تانک‌ها و ادوات جنگی را به عهده گرفت تا اینکه مأموریت جدیدی توسط سردار رشید اسلام، شهید طرحچی، فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهادسازندگی، مستقر در منطقه جنوب، برای احداث جاده در تپه‌های الله اکبر و محور دارخوین ابلاغ شد. جهادگران با شور و شوقی تمام، این مأموریت مهندسی را انجام دادند.

پس از مدت کوتاهی، عملیات ثامن الائمه به فرماندهی حضرت امام (ره)، در ساعت یک بامداد پنجم مهر سال ۱۳۶۰ شروع شد و نیروهای اسلام در همان ساعت اولیه به اهداف از پیش تعیین شده، دست یافتند. این حمله نشان داد که اگر نیروهای اسلام، منسجم و هماهنگ عمل کنند، به پیروزی هائی در خور مردم انقلابی و متعهد ایران، دست خواهند یافت.

شکست حصر آبادان، زنگ‌ها را برای شکست‌های بعدی ارتش عراق به صدا در آورد. جهاد سازندگی دامغان، علاوه بر مأموریت‌های محوله در زمینه قفرزدائی و بازسازی روستاهای ویران دامغان، قسمتی از نیروهای جهادگر خود را در منطقه جنوب مستقر ساخت و تا نیمه دوم سال ۶۱ در عملیات‌های متعددی چون ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، رمضان و محرم شرکت و ده‌ها شهید، مجروح، معلول و جانباز

